

متن مصاحبه شهید قدوسی

دو

آقای قدوسی، در مورد بازداشت آقای میناچی می‌خواستم کمی بیشتر توضیح بدهید تا شنوندگان ما بیشتر در جریان باشند.

بسم الله الرحمن الرحيم. مسئله بازداشت آقای میناچی، همان‌جوری که در مصاحبه‌های مختلف و تلفن‌هایی که از رسانه‌ها شد، ما عرض کردیم، می‌دانید ما یک مقام قضایی هستیم در این کشور و مقام قضایی باید اگر اعلام جرمی شد، شکایتی از کسی شد، ادله طرفین را بگیرد و بعد خودش مطالعه کند و با توجه به ادله طرفین، زمینه را ببیند؛ باید بازداشت کند، بازداشت کند؛ بازداشت نکند، نکند. متأسفانه در مورد آقای میناچی، با یک مسامحه، یا باید گفت با یک حالت خاص که شاید توضیح بدهم در عرایض بعد، که در دادگاه‌ها حاکم هست، بدون اطلاع بنده، به محض اینکه رادیو افشاگری کرد، معاون ما، آقای غفارپور، دستور توقیف داد. من صبح که اینجا آمدم، به ایشان گفتم این کار با موازین تطبیق نمی‌کند و بایستی با موازین تطبیق کند و ما توقیف کنیم. شب هم که در شورای انقلاب توضیح خواستند که آیا شما این کار را کردید یا نه، من عین همین مطلب را گفتم. شورای انقلاب هم که تصویب کرد، نه به این عنوان که چون تصویب کرده، ما آزاد کردیم؛ نه، چون این‌ها به اتفاق آرا گفتند: وقتی خود شما هم عقیده‌تان این است که با موازین قضایی تطبیق نمی‌کند، پس خوب است آزاد بشود. لذا ما هم همان شب آزاد کردیم.

پرسش

آقای قدوسی، مسئله دیگری که ما این اواخر شاهدش هستیم، یک سری از اموال بعضی ها را مصادره کردند؛ یعنی دادگاه عدل اسلامی مصادره کرد. حالا می بینیم که این اموال، بعضی هایشان، دارد برمی گردد؛ مثل مال آقای دیبا یا چهارازی و امثالهم. می خواستیم ببینیم که چه مرجعی تصمیم گرفته و مجوزش از کجا صادر شده است؟

پاسخ آقای قدوسی

من خوش وقتم که این سؤال را مقداری مفصل تر باز کنم و پاسخ بدهم. با همه ضیق و قتمان سعی می کنم موفق بشوم که فشرده عرض کنم؛ مشروط به اینکه آقایان هم وعده بدهید که عرایض ما، قیچی نشده پخش بشود. چون اگر بنا باشد واقعاً قیچی شده پخش بشود، ما هم بایستی اصلاً موضعمان را در مقابل دستگاه فرستنده‌ی مملکت عوض کنیم.

بنده از وقتی که این مسئولیت را بر عهده گرفتم، به اقتضای اینکه هر کسی که مسئولیتی را قبول می کند، ابتدا باید شناختی از محیط کارش، کارکنانش و کیفیت تقسیم کار داشته باشد تا بتواند تصمیم بگیرد، به همین جهت مطالعه‌ای را درباره وضعیت دادستانی و دادگاه شروع کردم.

از همان لحظه‌ی اول با این مسئله مواجه شدم. حتی چند روز قبل از شروع کار، وقتی نشسته بودم و کار آقای هادوی را کنترل می کردم، دیدم آنچه در دادسرا و دادستانی کل، بیش از همه کارها مطرح است، این است که اگر بخواهم مثال بزنم، درست مثل یک قحطی است که به مردم قحطی زده بگویند فلان جا نان می فروشند؛ آن طور که مردم برای خرید نان حمله می کنند. من مشاهده می کردم که کنار میز ایشان، پی در پی یک نامه می آید. مضمون نامه این بود:

«برادر» - نوشته بود کی - «به موجب این حکم، حق دارید بروید خانه فلانی را بگیرید، این کار را بکنید، تصرف کنید، الی آخر، جمع کنید و بیاورید.»

این برای من خیلی جالب بود که چطور روی تمام این کارهایی که در این مملکت، دادستان انقلاب باید درباره آنها عکس العمل و موضع گیری نشان بدهد، نیرو صرف این کار شده است. به این جهت، مسئله را تعقیب کردم. سعی کردم بینم این افرادی را که می نویسند «برادر»، بعد جلوی این «برادر» که خودشان می رفتند، چه کسی را می نویسند. یواش یواش که افراد را شناسایی کردیم، دیدیم متأسفانه اکثرشان هم افراد صالحی نیستند.

به این نتیجه رسیدم که افراد ناصالحی به هر جهت در دادستانی رخنه پیدا کرده اند و به عنوان کوبیدن ضدانقلاب، هدف اصلی شان جمع آوری یک سلسله اشیا و لوازم است. متأسفانه من باید بگویم در این شش ماه که با تمام قدرت سعی کردم این افراد را تصفیه کنم، همین تصفیه هم باعث شده که الان تمام، شما توجه کردید، تمام اشکالات دادستانی روی این موضوع دور می زند.

هر روزنامه ای را می بینید، یک فتوکپی از یک برگه آن نوشته و با یک مقاله تند منتشر کرده است. حتی نمونه اش الان جلویم هست که به شما ارائه بدهم. نامه ای چند روز قبل آقای بنی صدر به من نوشته بود. متن نامه این است که من کوتاه می کنم، فلانی با عنوان:

«وقتی کسی ده سال پیش مرده است، در مصادره ای او باید دقت کرد. همسر و فرزندان او را نمی توان به جای او مجازات کرد و در هر حال از حداقل زندگی باید استفاده نمایند.» پ

این مصادره شده؛ در چه تاریخی؟ ۱۳۵۸/۱۱/۱۰ این آقایون که این همه سر و صدا می کنند که اموال ثرومندها دارد می رود، این خانم که آقای بنی صدر می شناسدش دختر یکی از، یا تجار یا ثروتمندهای مالک، دقیقاً من نمی دانم کیست. بهر حال یکی از افرادی است که کم و بیش خودش چیزی داشته به تعبیر ایشان در نامه اش. و یک مقدار جهیزیه داره. اونوقت ببینید آقا، چیزهایی که مصادره شده من

جمله این است کنار همدان، ۴۰۰ ضربدر ۱۰۰. یعنی ۴ متر در یک متر. لاکمی دو عدد. کهنه و پاره. کناره‌ی تبریز، ۱۰۰ در ۳۵۰ یعنی یک متر در سه متر و نیم. لاکمی سه عدد. کهنه و پاره. پول نقد ۷۵۰۰ تومان.

ببینید اینها نظایر مصادره‌هایی بوده که وقتی یا آقای بنی‌صدر می‌نویسند یا خود اون شخص شکایت می‌کند که اینها را چرا مصادره می‌کنید این علم شنگه‌ها برای ما راه می‌افتد. از اینها ما چه نتیجه‌ای می‌گیریم. نتیجه می‌گیریم که اصولاً یک مسئله‌ای مطرح است که مسیر اصلی دادستانی و دادگاه‌ها فقط منحصر و خلاصه بشود در جمع‌آوری این اموال. اونوقت این اموال به چه شکل مصرف می‌شود؟ کجا می‌رود؟ که متأسفانه من مدارکی جمع‌آوری کرده بودم که با این ضیق و قتمان نمی‌توانم همه را ارائه بدهم. یک مقدار زیادش اصلاً نمی‌رود در بنیاد. که جناب آقای موسوی دیروز تلفن می‌کرد شدیداً عصبانی و ناراحت بود و خواهش می‌کرد که اینها را دستگیر کنید، توقیف کنید و ما هم باید این کار را بکنیم. از ناحیه‌ی همین آقایان هم که به روزنامه‌ها داده می‌شود. و با اینکه در زمان خود آقای هادوی هم ما متجاوز از ۴۲ مورد داریم که مصادره برگشته. این آقایان کجا بودند آن موقع؟

پرسش

خب حالا این مصادره‌هایی که برگشته، حالا چطور می‌شود؟ یعنی باز دو مرتبه مصادره می‌شود؟ یا اینکه نه! دیگر دیگر بر نمی‌گردد؟

پاسخ آقای قدوسی

ببینید آقا. اگر مصادره‌ای به این شکل مصادره شده که اصلاً غلط بوده. چون ما آنجا یک بخشنامه‌ای دادیم.

پرسش

نه مثلاً اموال آقای دیا که مصادره شده. آدمی نبوده که اموالش کم باشد یا کهنه باشد!

پاسخ آقای قدوسی

می‌دانید دیباها متعدد هستند. همه‌شان آن نزدیکان فرح نبودند. این کسی که در اینجا آمده، من در متن او نوشته‌ام، قباله‌ای آورده که قباله مال هفتادسال قبل است. و آن مالی که هفتادسال قبل است ما نمی‌توانیم بگوییم که این را از بیت‌المال برداشته است.

می‌دانید آقا مصادره این است: مالی را از بیت‌المال برداشته باشد. یا خودش یا به دیگری منتقل کرده باشد. این برمی‌گردد.

ببینید آقا ما می‌خواهیم نمونه دادگاه‌های اسلامی را انجام بدهیم. دادگاه‌های اسلامی نمونه‌اش چطوری است:

قاضی بدترین عالم؛ شریح است. طرف دعوا: یهودی است. این طرف دعوا، نمونه‌ی کامل انسانیت و تقوا، امیرالمؤمنین (ع) است و طرف دیگر یک یهودی.

وقتی در جلسه نشستند، پیش قاضی، به محض اینکه قاضی گفت: «یا اباالحسن»، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «ظلمت یا شریح»؛ ظلم کردی. در محکمه‌ی عدالت حق نداری بین من و یهودی فرق بگذاری.

امیرالمؤمنین (ع) به بدترین آدم‌ها، یعنی شریح، این را می‌گوید و طرف دیگر دعوا یهودی.

انقلاب اسلامی اگر به این معناست که ما یک نمونه‌ای از آن دادگاه‌ها تشکیل بدهیم، این که من تا به حال دیدم، هیچ نزدیک به آن نیست؛ فرسخ‌ها با آن فاصله دارد.

اگر آقایان توقعشان این است که ما، همان جوری که در یکی از مصاحبه‌ها گفتم، کلمه‌ی "دادستان" را بزنیم، کلمه‌ی اسلامی‌اش هم بزنیم و «دادستان انقلاب اسلامی» فقط به انقلاب بچسبیم، این اصلاً خواست امام نیست.

و امام کراراً به بنده فرموده است که اگر کسی را به طرف اعدام می‌برند، ببرند، اعدام بکنند، اما در مسیر، حق یک سیلی ندارند که به او بزنند؛ چون اعدام حکمی است حق، اما سیلی زدن کاری است باطل.

در آن مصاحبه‌ی دیگر عرض کردم، ما نوشتیم: «این آقا اگر این باسکولش به اندازه‌ی مخارج متعارفش را می‌دهد، به او برگردانید.» در روزنامه این تکه ترجمه نشده. خب، این نشان می‌دهد که چی؟ نشان می‌دهد یک حرکتی است، یک موجی است، به خاطر اینکه به هر شکل شده مسیر دادگاه را ضعیف نشان بدهد و ببرد به طرف مصادره‌ها.

و علاوه بر همه‌ی این‌ها، یک مسئله‌ی دیگر: آقایان، مگر این دادگاه‌های انقلاب و این حرکت نمی‌خواهد یک روزی به طرف ثبات برود؟ پس این همه اصرار که به قانون اساسی رأی بدهید برای چیست؟ این همه اصرار به این که رئیس‌جمهور معین کنید برای چیست؟ برای اینکه مملکت از این هرج و مرج، از این «هر کسی هرچه دلش خواست بکند»، بیرون بیاید.

در همین مصادره است که این آقا صریحاً نوشته: «وقتی آمد، گلوبند را از گردن زن من کشید و بُرد.» همین آقایی که این مقاله را می‌دهد به آن‌ها.

من حتی سؤال کردم_نخواستم بگویم بی‌حجاب بوده_گفتم لابد با حجاب اسلامی بوده، و الا گلوبند کجاست؟ قسم خورد و خدا را شاهد گرفت که: «نه آقا، چادر هم سرش بود. گلوبند را برده، انگشتر هم از دستش درآورده.»

اگر ما نشستیم نمونه‌ی دادگاه‌های اسلامی را نشان بدهیم، این‌ها با نمونه‌ی دادگاه‌های اسلامی نمی‌سازد. و ما هم قاطع در مقابل این کارها می‌ایستیم؛ نه یک مقاله، نه دو مقاله، نه هزارها مقاله.

چنانچه عرض شد، ما هیچ، این دادستانی و این میز برایمان بُت نیست. هر روزی امام صلاح ندید، امر فرمود، ما کنار می‌رویم. برخلاف اکثریتی هم که وقتی کنار می‌روند، قبلاً می‌گویند استعفا دادیم، من

قول می‌دهم در همین پشت دستگاه‌های فرستنده بیایم بگویم: آقا، ما را کنار زدند و هیچ‌وقت حاضر نیستم یک مختصر از آن مسیر اسلامی کنار بروم، با این جوی که می‌بینم، الا اینکه بتوانم جو را به شکل صحیح در مسیر انقلاب قرار بدهم.

شما ببینید، ما فقط در قسمت اوین، ۵۸۱ مورد توقیف اموال داشتیم، ۳۵۴ مورد مصادره‌ی اموال داشتیم، ۲۰۹۳ مورد ممنوع‌المعامله داشتیم، ۳۴۱۰ نفر ممنوع‌الخروج داشتیم، ۴۵۱۷ پرونده بوده که از این‌ها، با آنچه در دادستانی به آن ضمیمه شده، ۷۲۱۲ پرونده شده که به نحو متوسط، روزی ۲۰ پرونده رسیدگی شده. دادستان نوعاً نداریم، قاضی نداریم. همین امروز می‌گفتند دو تا قاضی - تنها قاضی ما - کاندیدا شدند برای مجلس شورا و خداحافظی کردند و رفتند.

آقایان، این‌ها را توجه دارند، نه اینکه ندارند؛ اما تلاش این است که مسائل را و دادگاه‌ها را به یک شکلی تضعیف کنند که به خیال خودشان بتوانند دوباره این چپاولی را که به عنوان مصادره، متأسفانه یک افرادی که عن‌قریب، ان‌شاءالله، اگر ما بودیم، به دادگاه‌های انقلاب تسلیم خواهند شد و مدارکشان برای مردم معرفی می‌شود و آنچه بردند به همه عرضه می‌شود، معرفی خواهیم کرد. و الا خیلی راحت حاضریم کنار برویم و این لطمه را به حیثیت خودمان نزنیم.

پرسش

آقای قدوسی، مسئله‌ای که این روزها ورد زبان مردم شده، محاکمه آقای امیرانتظام است که خیلی ساکت مانده، و آقای مقدم مراغه‌ای و آقای نزیه. می‌خواستم در مورد محاکمه این‌ها مقداری توضیح بدهید.

پاسخ آقای قدوسی

آقای نزیه و آقای مراغه‌ای که متأسفانه پنهان هستند و بیرون هم نرفته‌اند، همین جا هم هستند و حتی گاهی تلفن می‌کنند که وکیل بگیریم و دفاع کنیم. گفتیم باید خودتان اول بیایید، بعد وکیل بگیرید. به محض اینکه آن‌ها دستگیر شوند، محاکمه‌شان شروع می‌شود، مخصوصاً آقای نزیه که پرونده‌اش دیگر از هزارها برگ تجاوز کرده است.

مسئله‌ی آقای امیرانتظام، البته می‌دانید، با مسئله‌ی آقای میناچی فرق دارد و کارش مقداری متفاوت است. مدارک او هم، نه اینکه می‌خواهم بگویم مدارکش حتماً مدارکی است که محکومش می‌کند، اما به هر حال به شکلی است که قابل عرضه به دادگاه است و می‌شود اقرار در دادگاه به ایشان گفت: روی این مسائل که مورد اتهام قرار گرفتید، دفاع کنید. آن‌طور که خیال می‌کنم، شاید طولی نکشد که آقای امیرانتظام به دادگاه بیاید.

پرسش

مسئله‌ی دیگر این است که آخرین تصمیمی که در مورد "گروه فرقان" گرفته شد، چه بوده؟ و آیا تمام اعضای گروه فرقان دستگیر شدند یا اینکه هنوز بعضی از آن‌ها در میان مردم هستند؟

پاسخ آقای قدوسی

تمام اعضای اصلی و بلکه افراد دسته دوم و بلکه سومشان دستگیر شدند. گروه فرقان هیچ فرد مؤثری میان مردم ندارد و خوشبختانه اکثر این‌ها هم اعتراف کردند که بله، ما این قتل‌ها را انجام دادیم. خیلی‌هایشان هم اظهار ندامت شدید کردند و حتی حاضر شدند که برای اینکه اگر سمپات‌هایی در خارج دارند، آن‌ها بدانند که این‌ها باورشان آمده که اشتباه کردند، مطالب را بگویند که ان شاء الله به وسیله‌ی همان صدا و سیمای ایران پخش خواهد شد و همه‌ی آقایان خواهند شنید. به نظر بنده و روی موازینی که از قضا اطلاع دارم، اکثر این‌ها، علی‌القاعده اعدای هستند؛ برای اینکه با صراحت به قتل اعتراف کرده‌اند.

پرسش

جناب قدوسی، بعد از افشاگری دانشجویان پیرو خط امام در مورد روزنامه‌ی بامداد و اینکه مقداری سند رو کردند، و بعد دادگاه انقلاب اعلام کرد که اگر روزنامه‌ی بامداد دلایلی دارد بر رد این دلایلی که دانشجویان دادند، اعلام بکنند، آیا دلایلی که دانشجویان اعلام کردند برای شما کافی است و روزنامه‌ی بامداد تا حالا چه کار کرده است؟

پاسخ آقای قدوسی

روزنامه‌ی بامداد مدارکی فرستاده و دانشجویان هم مدارکی فرستاده‌اند که بعضی از این مدارک باید ترجمه شود. یعنی علاوه بر اینکه آن‌ها ترجمه کرده‌اند، ما هم از نظر موازین قضایی باید یک نفر را از طرف خودمان مأمور ترجمه کنیم و بعد ببینیم یعنی اتهام به اندازه‌ای هست که نیاز به تشکیل دادگاه داشته باشد یا اینکه نه، نیازی ندارد.